

کامران نجف‌زاده در گفت‌وگو با «فرهیختگان»:

نمی‌خواهیم میهمان مانند اسپند روی آتش باشد

عاطفه جعفری خبرنگار گروه فرهنگ

با خبر ۲۰ و ۳۰ و صرفاً جهت اطلاع مشهور شد و گذر ایام و روزگار، فرصت خبرنگاری در خارج از مرزها را هم برایش فراهم کرد. برای او فرقی نمی‌کرد که در چه موقعیتی قرار می‌گیرد، چون هم فرم و لحن خاص خودش در گزارشگری را پیدا کرده بود و هم اینکه مخاطب با جنس کارهای او آشنا شده بود. کامران نجف‌زاده برای حفظ ارتباطی موثر و فعال با مخاطبش، لحنی را انتخاب کرده بود که نزدیک به زیست امروز مخاطب ایرانی است. او این روزها به قالب تلویزیون برگشته اما نه به‌عنوان یک خبرنگار یا گزارشگر، بلکه در قامت مجری برنامه گفت‌وگومحوری به نام «برمودا!» این برنامه از شبکه نسیم پخش می‌شود. برای اینکه از برمودا بیشتر بدانیم، چند ساعتی بین ضبط‌های برنامه به لوکیشن برنامه رفتیم و یک ساعتی با او صحبت کردیم. متن این گفت‌وگو را بخوانید.

چرا اجرای این برنامه را قبول کردید؟

وقتی از آمریکا برگشتم بنای من این بود برنامه‌هایی مثل مستندسازی یا گفت‌وگو محور راه بیندازم. برای ساخت برنامه «برمودا»، هم شبکه را دوست داشتم، هم تیم را دوست داشتم و احساس می‌کردم الان زمانی است که نیاز به گفت‌وگو داریم. واقعا چاره‌ای به جز گفت‌وگو نداریم و بزرگ‌ترین مشکل ما الان در جامعه این است هر کسی حرف خود را می‌زند و انگار از این گوش استفاده نمی‌کند که صدای دیگری را بشنود. آمانشهر ما این بود که آدم‌ها با نهایت اختلاف نظر با هم صحبت کنند. آدم‌هایی که از طیف ما نباشند، از طیف x نباشند، از طیف y نباشند؛ حتی اگر تضارب آراییی باشد، فرصتی باشد که شکاف‌های جامعه را پر کنیم. یعنی اختلافات جامعه را پر کنیم و اجازه ندهیم گسل‌هایی که به خاطر صحبت نکردن در جامعه ایجاد شده، فعال شود. این نظر و نگاه ما بود که این کار راه بیندازیم و احساس کردیم چاره‌ای جز گفت‌وگو نداریم.

گاهی اوقات برنامه‌های تاک شو از یک سریال یا یک فیلم سینمایی ممکن است جذاب‌تر باشد. این راهم در داخل و هم خارج کشور شاهد بودیم. برای اجرای این برنامه به چه چیزهایی فکر کردید که برای مخاطب جذاب باشد؟

این نکته درست است چون شما ۶۰ دقیقه باید یک نفر را پای تلویزیون بنشانید که فقط یک گفت‌وگو را نگاه کندو این کار خیلی عجیب، غریب و مشکلی است. برای اینکه بتوانیم اتفاقی را رقم بزنیم چندالمان را در نظر گرفتیم. یک مورد اینکه سوالات تا حدی باید متفاوت باشد. میهمان پاسخ‌و ندهد متفاوت باشد، در همان سوالات نوع ورود و خروج ما و مفهومی که دنبال آن هستیم بتواند پیام اقاغ‌کننده‌ای برای مخاطب داشته باشد. یعنی صرفاً سوال نکردیم که چند بچه دارید، قورمه سبزی دوست دارید و نظر خود را درباره این عکس بگویید. سعی کردیم همه مخاطبان جامعه را در نظر بگیریم که وقتی پای برنامه می‌نشیند و مجموعه سوالات را کنار هم می‌گذارد به کد و فکت برسد. از این نظر سوژه مهم بود، نوع پرداخت مهم بود و این وسط چه اتفاقی می‌افتد هم مهم بود. کاری که بچه‌ها کردند این بود که در طراحی برنامه، یک سری چالش‌ها را ایجاد کردند، یک سری موقعیت‌ها و بازی‌ها را درست کردند که اگر با آقای صالحی شطرنج بازی می‌کنیم، مثلاً طراحی می‌شود که آقای آذری، گرمیور برنامه شب عید برای ما سیبیل می‌گذارد یا با آقا رشید میج می‌اندازیم، تا حدی که لوس نشود و از وضعیت نرمال خارج نشود، طرح خوبی بود که این کار را کردند. این دغدغه‌ها را داشتند که چالش، بازی و موقعیتی علاوه بر سوالات خاص طراحی شود. الان آقای مزندی اینجا بودند از ایشان بسیار سوالات عجیب و غریب و خاصی پرسیدیم که به نظرم خیلی جای کار دارد. به جز ایشان یک سری میهمان‌هایی در پیش داریم با سوالات متفاوت و متنوع. تازه برمودا شکل می‌گیرد و شروع می‌شود. ۱۴-۱۵ قسمت که پخش شده واقعا اول راه است یعنی وقتی آقای فتح‌الله‌زاده می‌نشیند یک دنیای دیگری را می‌بینید که به دل خود ماننشسته است. این ۳ تا ۴ محوری است که برای برنامه داشتیم.

سابقه فعالیت شما در عرصه خبر و خبرنگاری جقدر به شما در اجرای این برنامه کمک کرده است؟
در فضای خبرنگاری هم گفت‌وگویی کردم و همین به‌من کمک کرد. البته نه این میزان مفصل. چند سال مجری گفت‌وگویی ویژه خبری بود ولی اینقدر نبود. ضمن اینکه دست ما این میزان در طراحی سوالات و آوردن میهمانان متنوع باز نبود. در گفت‌وگویی ویژه بنابر آن زمان و مکان، آن شب باید مسئول یا معاون فلان ارگان را می‌آوردیم. تجربه آنتن زنده و گفت‌وگو کردن تا یک ساعت و یک ساعت و نیم را داشتیم ولی اینجا یک جنس دیگری بود. با روسای جمهور در ایران و در خارج از کشور مصاحبه کرده بودم و مصاحبه‌ها طولانی بود و بارخی شخصیت‌های مهم هم صحبت کرده بودم ولی هیچ‌یک حال و هوای این را نداشت. اینجا جنس خود من است یعنی در چهارچوب‌های خاصی گرفتار نیستید. در گفت‌وگویی ویژه این مدل فرق داشت و طور دیگری بود. اینجا خیلی بهتر است.

در اجرا نگاهی به تاک شوهای دنیا و داخل کشور داشتید؟
من همه را نگاه کردم ولی واقعا هیچ‌یک این طور نبود. من سال ۲۰۰۷ در نیویورک با لری کینگ مصاحبه کردم. از او دو سوال پرسیدم که الان روی صفحه اینستاگرام من وجود دارد که نظر شما درباره فلان چیز چیست. نه تنها اینها را از نزدیک دیدم که با آنها گفت‌وگو کردم ولی هیچ‌وقت به این فکر نکردم از کسی الگو بگیرم چون جنس اینها با هم فرق می‌کند. من دنبال اینکه از چیزی یا برنامه‌ای الگو بگیرم نبودم.

از چالش‌هایی گفتید که این برنامه برای مخاطب می‌تواند ایجاد کند. این چالش‌ها چطور در گفت‌وگو پیش می‌رید؟ برخی می‌گویند سوال اول

در این مدل برنامه باید طوری باشد که مخاطب جذب شود، این غیر از این است که میهمان نوع سوال پرسیدن جذاب باشد. چالش‌هایی که در ذهن‌تان هست را

چطور در دل برنامه پیش می‌رید؟

یک فرمول کلی ندارد، یعنی برای هر یک از مصاحبه‌شونده‌ها یک قصه و استوری تعریف می‌شود. ممکن است با یکی تالحنظه آخر که خدا حافظی می‌کنیم هیچ چالش و سوال صریحی نباشد. مثلاً با استاد ممدوح چالشی نمی‌توانید داشته باشید. نهایتاً دو تا خاطره تعریف‌کنند و یک حسن نوستالژیکی منتقل‌کنند ولی یک زمان آقای تاج احوالپرسی می‌کند باید ۴ تا سوال درست و حسابی از او پرسید. برای همین مورد به مورد، سوژه به سوژه، مصاحبه‌شونده به مصاحبه‌شونده، بچه‌های اتاق فکر و تیم طراحی می‌کنیم تا ۴ سوال از این دربیاید که جذاب باشد. یعنی فرمول ثابت ندارد.

این برنامه هر شما به‌عنوان کسی که دنیای خبرنگاری را گذراندید چه ویژگی‌هایی داشت که قبول کردید؟ به ایده‌آل‌های ذهنی خودتان در اجرای این تعداد از قسمت‌های پخش شده نزدیک شدید؟

مزیت این برنامه این است که با آدم‌های لایه‌های مختلف می‌توانید ارتباط داشته باشید. وقتی پیش‌تر خبرنگار بودید، در گفت‌وگویی ویژه بودید و با یک طیف خاص مواجه بودید، ولی اینجا دست ما باز است. میهمانان در این برنامه سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، هنری و ورزشی هستند. این جامعیت و تنوع و تکثر یک امتیاز است. از این نظر که از این طریق می‌توانید پیام خود را به لایه‌های مختلف جامعه انتقال بدهید. یعنی گرمی خواهید با نسل x حرف بزنید باید سراغ مجذزاده بروید، نمی‌توانید به وزیر فلان بگویید پیام من را بدهید. از این نظر دسترسی ما بیشتر شده است. من فکر می‌کنم آنچه در ذهن خود داشتیم و براساس توانایی خود ۴۰ درصد آن چیزی است که می‌توانیم داشته باشیم که شاید بعدها بیشتر ظهور و بروز پیدا کند.

در اجرا خط قرمز نداشتید؟

یک سری خط قرمزها را به صورت غریزی و به ذات و اکتسابی می‌دانیم چیست، همان‌ها خط قرمز است. این طور نبوده که خط قرمزی نبوده است. خط قرمز هم داریم، ما کاری نمی‌کنیم که میهمان پس‌فردا که این برنامه را نگاه می‌کند اطرافیان او حال بدی داشته باشند. آقای حیاتی گفت من حرف می‌زنم یکباره بغض می‌کنم و حالم منقلب می‌شود و وقتی با ما حرف می‌زد و بغض کرد، بچه‌ها کات دادند. گفتند شما گفته‌اید خانم من ناراحت می‌شود وقتی من گریه می‌کنم، نمی‌خواهم این اتفاق بیفتد. بچه‌ها به این معتقدند برکت برنامه می‌رود. کاری نکنیم میهمان هماندا اسپند روی آتش باشد.

برای وایرال شدن نیست.

بله.

نمی‌شود از فضای مجازی غافل شد و لاجرم باید نیم‌نگاهی به فضای مجازی داشت. وقتی فمیدم آقای مجذزاده میهمان شماست نگران بودم. اینکه چه سوالاتی پرسیده‌می‌شودو چطور برنامه هدایت می‌شود و کدام سمت‌وسومی رود. جقدر برای اجرا نگاه به فضای مجازی دارید؟

برای یافتن سوژه‌ها؟

یکی می‌تواند سوژه باشد دیگری اینکه وقتی مجذزاده را دعوت می‌کنید، شخصیتی است که در فضای مجازی وایرال شده و مسائل مختلف به طنز و جدی از ایشان منتشر شده است. برای اجرا مقابل این آدم جقدر نگاه شما متوجه محتوای هدایت شده در فضای مجازی است؟ جقدر واقعیت این آدم برای شما مهم است و دیده‌می‌شود؟
واقعا اگر بخوایم سراغ سوژه‌هایی برویم که صرفاً در فضای مجازی بالا آمدند بی‌نهایت مورد داریم ولی وقتی سوژه‌ها را در اتاق فکر مطرح می‌کنیم به این نتیجه می‌رسیم که صرفاً به خاطر اینکه این اکیکه با واقعه‌ا، این فلان کار ر کرده است! و در فضای مجازی برند شده است، آیا می‌تواند در رسانه ملی پرداخته و ساخته شود؟ به چه بهانه‌ای باید به مخاطب این موضوع داده شود؟ اگر ما در برنامه دنبال مجذزاده رفتیم به خاطر این است که مجذزاده خودش یک قهرمان ورزشی بود، یک عنصر تیم ملی بود، یک کارشناس بود، یک مدیر با یک سابقه دیرین بود که می‌توانست یک نماد باشد. چرا ابرج ملکی یا احمدی بادی را به برنامه نمی‌آوریم؟ به خاطر اینکه باید حرف‌های جدی داشته باشیم. وقتی سواریک سوژه وایرال شده در فضای مجازی می‌شویم، دوطرفی‌ای که در جامعه وجود دارد را بیشتر می‌کنیم و همین دوطرفی شدن شکاف ایجاد می‌کند. یک اتفاق دیگر اینکه محورهایی که در اتاق فکر بدان پرداختیم این بود که خرده‌سربلری‌های مجازی را نداشتند باشیم. وقتی این گفت‌وگوها را کردیم مدنظر ما کسانی بودند که یک شبه می‌آیند و یک‌شبه می‌روند. یعنی یک‌سری حرف‌های خیلی جدی را در قالب مجذزاده سعی کردیم بیان کنیم که مجذزاده می‌توانست یک بهانه باشد. این آدم به حدی دل پاکی داشت و آدم درست و صاف و سالمی بود که کار هم گرفت و بازخورد عجیبی داشت. صرفاً به خاطر اینکه دیده و وایرال شویم هیچ‌وقت وارد فضای مسموم و عجیب و غریب نمی‌شویم که بخوایم به نوبی با دو کلیک دیده‌شدن این کار را بکنیم. حتماً باید دلیل قانع‌کننده داشته باشد و احساس کنیم پرداختن به این سوژه به درد جامعه می‌خورد.

سوالی از میهمان پرسیدید که در پخش حذف شده باشد؟
بله. گفته ناراحت می‌شود. مثلاً از آقای صالحی پرسیدم و گفتند دریاورید.

باز هم داشتید؟

برخی بودند.

به‌واسطه سفرهای کارنتان و خبرنگاری بین‌المللی شناختی متفاوت از سایر مجری‌ها نسبت به آدم‌ها و دنیای پیرامون‌تان دارید؛ جقدر در این موضوع در اجرا این برنامه به شما کمک کرد؟

فکر می‌کنم امتیازی که داشت این بود که خیلی از میهمانان ما ممکن است دیدیمات با غیره باشند. یک جمع بندی درباره کارا کتر مصاحبه‌گر که من باشم دارم، مشخص است ابعادی دارند. یک‌سری خاطرات با نیویورک، خاطراتی با فرانسه، با عراق، با سوریه و... دارم و ذهنیت خیلی‌ها خارج از کشور است و به نظرم کمک می‌کند. کسانی که به اینجایی آیند چون از قبل برنامه‌را دیدند می‌دانند اینجا جایی نیست که بخواهند ادیت شوند ولی جایی نیست که سوال‌های صریح از

آنها پرسیده نشود، یعنی ترکیب عجیب و غریب اینچنینی دارد.

خبرنگاری سختی‌های خود را دارد. سختی‌های این مدل اجرا کردن چیست؟

من تجربه این مدل را نداشتم و بچه‌ها خیلی به من کمک‌کردند. بچه‌های تیم خیلی کمک کردند. روزهای اول به نظرم خیلی سخت بودم و هیچ چیزی رانمی‌پذیرفتم و همین‌طور ایستاده بودم و جلسه اولی که ضبط داشتیم از این حالت خود بیرون نمی‌آمدم. چون در خبر بودیم و این شیوه برای من ناآشنا بود. من اصلاً حال خوبی نداشتم و وقتی گفتند با میهمان بازی کنیم برای من قابل‌درک نبود. به تدریج طوری شد که با آقای فتح‌الله‌زاده گل کوچیک می‌زنیم؛ به قول نقی معمولی من با این مدل یا به قهقرا می‌روم با درست این است (خنده). من هیچ‌گاه تصور نمی‌کردم با رشید میج بیندازم. احساس می‌کنم این بیخ‌آب می‌شود و من برای خود مراقبت‌هایی دارم و سعی می‌کنم از خود مراقبت کنم و اینها نیز به من دلگرمی می‌دهد.

مراقبت می‌کنید که چه اتفاقی نیفتد؟

به نظرم محدودی باید رعایت شود که شیرین‌کاری از یک مرزی رد نشود. باید چهارچوب کارا کتر شما، درست یا غلط حفظ شود. شما تلورانسی هم دارید می‌توانید این‌رو آن‌رو هم بروید. باید از این خیلی مراقبت کرد. نباید به هر قیمتی به سمت دیده شدن برویم!

ویژگی‌های یک تاک شو خوب از نگاه شما چیست؟

بتواند ۶۰ دقیقه یا به اندازه زمانی که دارد مخاطب را پای تلویزیون بنشاند. مخاطب نباید کاتال عوض کند یا برنامه دیگری را ترجیح دهد؛ یعنی به حدی برای مخاطب جذابیت داشته باشد که بتواند پیام‌های خود را منتقل کند. کار سختی است. یک فیلم سینمایی ۶۰ دقیقه‌ای در گفت‌وگو با آدم‌هایی که وانمی‌دهند یک‌سری مطالب را بیان کنند، جقدر باید بالا و پایین کنید تا یک چیزی دربیاید تا در نهایت مخاطب ببینند. این خیلی سخت است. خود سوژه هم در این مسیر مهم است. باید مردم آن را دوست داشته باشند و به نظرم مهم‌ترین ویژگی اش همین است.

قبل از اینکه برنامه شروع شود با میهمانان گپ و گفت دارید؟

بله. در حد چهار پنج دقیقه در اتاق گرم، عرض ادب و صحبتی کوتاه داریم.

و سوالات با آنها چک می‌شود؟

خیر، اصلاً سوال چک نمی‌کنیم که اگر این کار را کنیم حال و هوای برنامه عوض می‌شود و حس آن گرفته می‌شود. به میهمانی که سطح بالایی داشت و خیلی جدی بود گفتیم شما چه اختلال روانی دارید که به نظر شما نیاز به مراجعه به روانپزشک دارد؟ سطح میهمان خیلی بالاست. حالا اگر از قبل سوال را بداند آن چهره‌ای که منقلب شد در نمی‌آید و خیلی راحت می‌گوید من اختلال ندارم. اگر سوالات را بگویید همه چیز سوخته است و اصلاً این طور نیست.

شاید برای همین است که برنامه دیده می‌شود. چون یکی دو برنامه سراغ دارم قبل برنامه با میهمانان سوالات چک می‌شود که چه چیزی پرسیده شود و چه چیزی پرسیده نشود. جلوی دوربین شو می‌شد.

دقیقا همین طور است.

از آن چالش و از اینکه مخاطب میخکوب شود خارج می‌شود.

الان مردم بسیار باهوش هستند و به طرف گفته باشیم می‌خواهیم سوالات را بپرسیم اصلاً مخاطب نمی‌پذیرد. قبل از آن وقتی من را دیده بود کمان کرد مثل همیشه است.

جذاب‌ترین برنامه برای شما کدام بوده است؟

می‌توانم بگویم هر یک جذابیت‌های خاص خود را داشت. برخی خوش مصاحبه هستند و برخی بدمصاحبه. برخی از میهمان‌ها هم واقعا جعفر بدبان هستند.

برای بدمصاحبه‌ها چه کار می‌کنید؟

دیوانه می‌شوم! می‌خواهید از یکی، یک خم بگیرید نمی‌شود، می‌خواهید میج پای او را بگیریم نمی‌شود، می‌خواهید سرشانه را بگیرید نمی‌شود، عاشقانه حرف می‌زنید نمی‌شود، می‌خواهید محاکمه کنید نمی‌شود، می‌خواهید گفت‌وگو یا گفت‌وگو ب کنید نمی‌شود. هر کاری می‌کنید نمی‌شود. تا هزار و یک روش را باید رفت تا یک جایی دربیاید. از منفذی بتوان گفت‌وگو کرد. این برام تجربه جالبی بود. بعد که پای تلدوین می‌نشینیم می‌بینیم هر یک از آدم‌ها جهان عجیبی دارند. هر یک دنیای عجیبی دارند که قبلاً این رانمی‌دانستم.

در بین برنامه‌هایی که پخش شده جذاب‌ترین برای شما کدام بود؟
به نظرم آقای صالحی و مجذزاده! اصلاً گفت‌وگویی مجذزاده تکان‌دهنده بود.

سخت‌ترین مصاحبه کدام بود؟

به نظرم گفت‌وگویی آقای خسرو معتضد. از این نظر سخت بود که وقتی می‌گویید ش تا شهریار می‌رود و حتی یک روایت تاریخی را عاشقانه توضیح می‌دهد حالا شما این‌خواهید سوال دیگری وارد کنید، مسیر را منحرف کنید یا چالشی ایجاد کنید سخت است. ضمن اینکه برخی از مصاحبه‌شونده‌ها به این عادت کردند تریوتی در اختیار آنها باشد که فقط خود آنها حرف بزنند. همیشه وقتی به مصاحبه‌ای دعوت شدند، ابتدا احوالپرسی کردند و بعد هم تا انتهای برنامه هر جور که دل‌شان خواسته، رفته‌اند. برای برخی از اینها سخت است به جای چه خبر؟، آن وسط دو تا سوال دیگری بپرסید در حالی‌که عادت کرده‌رشته کلام در دست خودش باشد و از ابتدا تا آخر برود. این وسط سوال چه خبر؟ یا سوال دیگر او را بهم می‌ریزد و دنیایش عوض می‌شود.

جوابی‌های بعد از پخش برنامه داشتید؟

نه.

تا کتون سوالی از میهمانان پرسیدید که آنها جواب بدهند و بعد متوجه شوید دروغ می‌گوید؟
بله. نمی‌گویم دروغ گفته ولی نخواسته راست بگوید.

واکنش شما همان لحظه طوری نبود که متوجه شود که اشتباه‌شان را فهمیدید؟
نه. به یک سن و سالی رسیدم که دنبال این چیزها نیستم.